

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان



۲۱. وَ هَذَا الْحُكْمُ قَدْ بُدِلَا

۲۲. لِمَا لَبِدٌ مُفَاخِرٍ وَلَيْسَ لَهُ دَاعِي لُزُومٍ انْكَسَارِ الْعَيْنِ نَحْوُ قَلَا

۲۱ و ۲۲. (وَهَذَا الْحُكْمُ قَدْ بُدِلَا لِمَا لَبِدٌ مُفَاخِرٍ): و این حکم (فَعَلَ يَفْعُلُ) برای

غلبه‌ی مفاخره داده شده است.

شرح:

معنای مفاخره: زمانی که شخص می‌خواهد بفهماند بر کسی یا قومی چیره شده و می‌خواهد فخر فروشی کند در این صورت فعل را به باب (فَعَلَ يَفْعُلُ) می‌برد تا این مفهوم را به مخاطب برساند. مثلاً فعل (سَبَقَ) مضارع آن (يَسْبِقُ) به کسر عین الفعل آمده است اما برای مفاخره، عین الفعل آن ضمه می‌گیرد و می‌شود: يَسْبِقُ.

مثال: سَابَقْتُهُ فَسَبَقْتُهُ فَأَنَا أَسْبِقُهُ

(سَابَقْتُهُ) با او مسابقه دادم (فَسَبَقْتُهُ) پس از او سبقت گرفتم (فَأَنَا أَسْبِقُهُ) پس من در مسابقه بر او غلبه می‌کنم.

۲۲. (وَلَيْسَ لَهُ دَاعِي لُزُومٍ انْكَسَارِ الْعَيْنِ نَحْوُ قَلَا): و برای آن جلب‌کننده‌هایی که

(سبب) لزوم کسره گرفتن عین الفعل هستند، نباشد. مانند: قَلَى يَقْلِي.

شرح:

در بیت قبل گذشت که اگر بخواهیم معنای مفاخره و مغالبه به مخاطب برسانیم، فعل را به باب فَعَلَ يَفْعُلُ می‌بریم. اما اگر آموری طاری شد که جلب‌کننده‌ی کسره باشد در این صورت برای مفاخره باید فعل را در همان باب یعنی باب فَعَلَ يَفْعُلُ نگه داشت، این امور عبارتند از:

(۱) **فاء الفعل واوی باشد،** مانند: **وَاعِدْتُهُ فَوَعَدْتُهُ فَأَنَا أَعِدُّهُ:** با او مسابقه‌ی وعده دادن

گذاشتم از او بردم و بیش‌تر وعده گذاشتم.

(۲) **عین الفعل یائی باشد،** مانند: **بَايَعْتُهُ فَبَيْعْتُهُ فَأَنَا أبيعُهُ:** با او مسابقه‌ی خرید و فروش

دادم پس بر او غلبه کردم و بیش‌تر از او خرید و فروش کردم.

(۳) **لام الفعل یائی باشد،** مانند: **قَالَيْتُهُ فَقَلَيْتُهُ فَأَنَا أَقْلِيهِ:** بر همدیگر خشم گرفتیم پس

در خشم گرفتن بر او غالب آمدم.

قاعده کلی:

هرگاه بین جالب کسر و فتح، یا فتح و ضم، یا کسر و ضم تنازعی پیش آمد، همیشه جالب کسر بر جالب ضم و فتح، و جالب ضم بر جالب فتح مقدم کرده می‌شود مگر جائی که شذوذ داخل شود. پس اول جالب کسر و بعد از آن جالب ضم در نظر گرفته می‌شود.

مثال:

● فعل **شَوَى يَشْوِي** سه جلب‌کننده دارد:

- (۱) **جلب‌کننده‌ی ضم**، چون برای مفاخره باید به باب **فَعَلَ يَفْعُلُ** ببریم.
 - (۲) **جلب‌کننده‌ی ضم**، چون عین الفعل آن واوی است باید به باب **فَعَلَ يَفْعُلُ** ببریم.
 - (۳) **جلب‌کننده‌ی کسر**، چون لام الفعل آن یائی است باید به باب **فَعَلَ يَفْعِلُ** ببریم.
- پس می‌بینیم که دو جالب ضم و یک جالب کسر وجود دارد اما جالب کسر را بر جالب ضم مقدم می‌کنیم و مفاخره‌ی آن چنین می‌شود: **شَاوَيْتُهُ فَشَوَيْتُهُ فَأَنَا أَشْوِيهِ.**

۲۳. وَفَتْحُ مَا حَرَفَ حَلْقٍ غَيْرُ أَوَّلِهِ عَنِ الْكِسَائِيِّ فِي ذَا النَّوْعِ قَدْ حَصَلَا
 ۲۴. فِي غَيْرِ هَذَا لِذِي الْحَلْقِيِّ فَتْحًا أَشْعُ بِالِاتِّفَاقِ كَأَتِ صَبَغٍ مِنْ سَأَلَا
 ۲۵. إِنَّ لَمْ يُضَاعَفَ وَلَمْ يُشْهَرْ بِكَسْرَةٍ أَوْ ضَمٍّ كَيْبَغِي وَمَا صَرَفَتْ مِنْ دَخَلَا

۲۳. (در باب مفاخره) آن افعالی که حرف حلق در اول آن‌ها نباشد، در این نوع از کسائی، فتح (عین الفعل مضارع) حاصل است.

شرح:

در مورد افعالی که عین الفعل یا لام الفعل آن‌ها حروف حلق باشد رأی کسائی بر این است که عین الفعل مضارع، فتحه می‌گیرد.

← مثال برای عین الفعلی که حروف حلق باشد: شَاعَرْنَا فَشَعَرْنَا فَأَنَا أَشْعُرُهُ.

← مثال برای لام الفعلی که حروف حلق باشد: صَارَعْنَا فَصَرَعْنَا فَأَنَا أَصْرَعُهُ.

اما قول أصحاب، قول جمهور علماست که می‌گویند: اگر عین یا لام الفعلی از حروف حلق باشد هیچ تأثیری ندارد و در مفاخره بر وزن يَفْعُلُ می‌آید، مانند: شَاعَرْنَا فَشَعَرْنَا فَأَنَا أَشْعُرُهُ. صَارَعْنَا فَصَرَعْنَا فَأَنَا أَصْرَعُهُ.
 ● تا این جا بحث مفاخره به پایان رسید.

۲۴. در غیر این نوع (که دلالت بر مفاخره ندهد) به اتفاق علما، فتحه دادن عین الفعل مضارع شایع است، مانند مضارعی که از سَأَلٌ ساخته می‌شود (چون عین الفعل آن حلقی است پس بر وزن يَفْعُلُ: يَسْأَلُ می‌آید.

شرح:

در گذشته خواندیم که اگر ماضی فَعَلَ باشد مضارع آن بر سه حالت می‌آید: يَفْعَلُ، يَفْعَلُ، يَفْعَلُ.

پیرامون فَعَلَ يَفْعَلُ، و فَعَلَ يَفْعَلُ به تفصیل خواندیم. در این بیت، ناظم رحمه الله بیان می‌کند فَعَلَ يَفْعَلُ زمانی می‌آید که عین الفعل یا لام الفعل از حروف حلق باشد. در این حکم علما اتفاق دارند و اختلافی در آن نیست.

← مثال برای عین الفعل که از حروف حلق باشد: سَحَرَ يَسْحَرُ، جَحَدَ يَجْحَدُ، ظَهَرَ يَظْهَرُ، قَهَرَ يَقْهَرُ.

← مثال برای لام الفعل که از حروف حلق باشد: قَرَعَ يَقْرَعُ، نَسَخَ يَنْسَخُ، نَصَحَ يَنْصَحُ، مَلَأَ يَمْلَأُ.

۲۵. (فَعَلَ يَفْعَلُ زمانی می آید که عین یا لام الفعل از حروف حلق باشد به شرطی که) اگر مضاعف نباشد و به کسر یا ضم مشهور نباشد، مانند: يَبْغِي، و آن چه از دَخَلَ صرف شود.

شرح:

● فَعَلَ يَفْعَلُ زمانی می آید که عین یا لام الفعل از حروف حلق باشد، مگر:

(۱) مضاعف لازم باشد: صَحَّ يَصِحُّ.

(۲) مضاعف متعدی باشد: دَعَّ يَدْعُ.

(۳) برای مفاخره باشد، زیرا برای مفاخره به باب فَعَلَ يَفْعَلُ برده می شود.

(۴) در بین عرب به کسر مشهور نباشد: بَغَى يَبْغِي، نَعَى يَنْعِي، نَضَحَ يَنْضَحُ، رَجَعَ

يَرْجِعُ، نَهَقَ يَنْهَقُ، نَزَعَ يَنْزِعُ.

(۵) در بین عرب به ضمه مشهور نباشد: دَخَلَ يَدْخُلُ، صَرَخَ يَصْرُخُ، نَفَخَ يَنْفُخُ، قَعَدَ

يَقْعُدُ، أَخَذَ يَأْخُذُ، طَلَعَ يَطْلُعُ، بَلَغَ يَبْلُغُ، نَحَلَ يَنْحُلُ، زَعَمَ يَزْعُمُ.

۲۶. عَيْنَ الْمُضَارِعِ مِنْ فَعَلْتُ حَيْثُ خَلَا مِنْ جَالِبِ الْفَتْحِ كَالْمَبْنِيِّ مِنْ عَتَلَا
 ۲۷. فَاكْسِرُ أَوْ اضْمُمْ إِذَا تَعَيَّنُ بَعْضُهُمَا لِفَقْدِ شَهْرَةٍ أَوْ دَاعٍ قَدْ اعْتَزَلَا

۲۶. عین الفعل مضارع از فَعَلَ هرگاه از جلب کننده‌ی فتح، خالی شد مانند ساخته شده از: عَتَلَّ..

۲۷. پس (اگر بخواهی) کسره یا ضمه بده. هرگاه تعیین یکی از این دو (کسر و ضم) به سبب شهرت (نزد عرب) یا فقدان جلب کننده‌ی کسر و ضم منعدم شد.

شرح:

هرگاه فعلی همانند (عَتَلَّ) که عین الفعل آن فتحه دارد مضارع آن از عرب شنیده نشده که چگونه تلفظ زده‌اند. در چنین افعالی دواعی و جلب کننده‌های فتح وجود ندارند. پس در چنین مواردی اختیار داری که عین الفعل مضارع را کسره یا ضمه بدهی، مانند: عَتَلَّ می‌توانی مضارع آن را یَعْتَلُّ و یَعْتَلُّ تلفظ بزنی.

معنای عَتَلَّ: او را با شدت و عنف گرفت و جذب کرد.

● خلاصه‌ی آن چه گذشت:

← اگر ماضی فَعَلٌ بود، مضارع آن فقط یَفْعَلُ می‌آید.
 ← اگر ماضی فَعِلٌ بود، مضارع آن یَفْعَلُ می‌آید مگر افعال شاذ که بر وزن یَفْعِلُ آمده‌اند و ذکر آن‌ها گذشت.

← اگر ماضی فَعَلٌ بود، در چهار حالت، مضارع آن یَفْعِلُ و در چهار حالت، مضارع آن یَفْعَلُ می‌آید. اما اگر عین یا لام الفعل آن‌ها از حروف حلق بود مضارع آن یَفْعَلُ می‌آید به شرطی که جالب کسر و ضم نیاید و در بین عرب به کسر و ضم مشهور نباشد.

← اگر غیر از این‌ها فعلی دیده شد که ماضی آن فَعَلٌ باشد اختیار دارد که مضارع آن یَفْعِلُ یا یَفْعَلُ تلفظ بزنند.

● مثال برای افعالی که ماضی آن‌ها فَعَلٌ و مضارع آن‌ها جایز است که یَفْعِلُ یا یَفْعَلُ خوانده شود:

(۱) جَلَبَ یَجْلِبُ یَجْلُبُ: جلب کرد.

(۲) حَلَبَ یَحْلِبُ یَحْلُبُ: دوشید.

(۳) عَتَبَ يَعْتَبُ يَعْتَبُ: ملامت و سرزنش کرد.

(۴) نَسَبَ يَنْسِبُ يَنْسِبُ: نسب او را ذکر کرد.

(۵) سَبَتَ يَسْبِتُ يَسْبِتُ: بسیار خوابید.

(۶) حَرَثَ يَحْرِثُ يَحْرِثُ: شخم زد.

(۷) نَفَثَ يَنْفِثُ يَنْفِثُ: دمید.

(۸) نَكَثَ يَنْكِثُ يَنْكِثُ: عهدشکنی کرد.

(۹) نَسَجَ يَنْسِجُ يَنْسِجُ: بافت.

(۱۰) حَسَدَ يَحْسِدُ يَحْسِدُ: حسد ورزید.

(۱۱) نَثَرَ يَنْثُرُ يَنْثُرُ: پخش کرد.